

اظہار حق



از قلم

حضرت میرزا غلام احمد قادیانی

مسیح موعود و امام مہدی

علیہ الصلوٰۃ والسلام

سازمان انتشارات بین المللی اسلام

اظہار حق

Persian Translation of
Sachchā'i Kā Izhār (Urdu)
By: Ḥaḍrat Mirza Ghulam Ahmad
The Promised Messiah and Mahdi^{as}

First Urdu Edition: Qadian, September 1893
Present Persian Translation: UK, 2015

© Islam International Publications Ltd.

Published by:
Islam International Publications Ltd.
'Islamabad' Sheephatch Lane,
Tilford, Surrey, GU10 2AQ
United Kingdom

Printed in UK at:
Raqeem Press
'Islamabad' Tilford, Surrey, GU10 2AQ
United Kingdom

For further information, please visit:

www.alislam.org

ISBN: 978-1-84880-156-1

فهرست مطالب

iii	معرفی کوتاه مولف
v	پیش‌گفتار
iiiv	سیاسنگزاری
xi	صفحه عنوان چاپ اول
x	ترجمه صفحه عنوان چاپ اول
ذکر یک کمک علنی شیخ محمد حسین بتالوی	
در امور مذهبی به کشیشان مسیحی از طریق	
۱	مجله اشاعة السنة
۴	اطلاعیه عمومی
۵	رفع یک اشتباه دکتر مارتین کلارک
۸	محبت‌نامه‌ی یک فاضل عرب به طرف این بنده عاجز
۱۰	پاسخ محبت‌نامه‌ی فاضل عرب از طرف این بنده عاجز
۱۳	نامه یک عالم عرب مکی

ملخص نامه‌ی یک عالم عربی

- ۱۵ سید علی ولد شریف مصطفی عرب
پیمان‌نامه‌ی آقای عبدالله آتم به نمایندگی دکتر کلارک و
مسیحیان دیگر که در حال شکست خوردن دین اسلام را
قبول خواهند کرد
- ۱۶ نقل نامه‌ی عبدالله آتم ۹ مه ۱۸۹۳ م از امرتسار
- ۱۷ اعلام مباحله در پاسخ آگهی عبدالحق غزنوی
- ۲۰ اتمام حجّت

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

معرفی کوتاه مولف

حضرت میرزا غلام احمد قادیانی امام مهدی و مسیح موعود علیه السلام در ۲۳ بهمن سال ۱۲۱۳ هجری شمسی برابر با ۱۲ فوریه ۱۸۳۵ در دهی به نام قادیان در استان پنجاب، کشور هند به دنیا آمدند. ایشان از کودکی، به عبادت و ذکر الهی علاقه خاصی داشته و بیشتر اوقات خود را صرف تلاوت قرآن کریم و مطالعه آثار مذاهب دیگر می کردند. هنگامی که به سن بلوغ رسیدند، می دیدند که اسلام از هر سو مورد حمله قرار گرفته و بخت و اقبال مسلمانان در حال زوال است، ایشان مسؤلیت دفاع از اسلام و آشکار ساختن زیبایی دین متین اسلام را به عهده گرفتند. در آثار، سخنرانی ها و مباحثات خویش، با براهین قاطع و ساطع به اثبات رساندند که اسلام، تنها دینی است که انسان را با خداوند متعال پیوند می دهد. حضرت میرزا غلام احمد قادیانی علیه السلام ادعا فرمودند که حضرت عیسی علیه السلام به نص قرآن کریم وفات یافته و خودشان همان مسیح موعود و امام مهدی هستند که مسیحیان و مسلمانان منتظر او هستند. ایشان همچنین اعلام فرمودند که تمام پیشگویی هایی که در کتاب های

مقدس مذاهب عالم راجع به ظهور امام مهدی ثبت است، در وجودشان محقق شده است. در سال ۱۸۸۹م ایشان جماعتی به نام جماعت احمدیه را تاسیس کردند. حضرت میرزا غلام احمد علیه السلام به وضوح بیان فرمودند که طبق اخبار سرور کائنات و خاتم النبیین صلی الله علیه و آله و سلم، پیام شان با صلح و آشتی گسترش خواهد یافت و اعلام فرمودند که در این زمان جهاد شمشیر نامشروع است. در واکنش پیام محبت شان، از جانب همه ادیان و فرقه ها، پرخاشگری ها و خشونت هایی به اوج رسید و این رویه تعصب و پرخاشگری هنوز هم جریان دارد. ایشان در سال ۱۹۰۸م این دار فانی را وداع گفته به سوی محبوب حقیقی خویش شتافتند. از آن زمان تاکنون مأموریتشان توسط جانشینانشان انجام می گیرد. امروز جماعت احمدیه در دوایست و شش کشور به رهبری سیدنا حضرت میرزا مسرور احمد پنجمین خلیفه امام مهدی و مسیح موعود علیه السلام مستقر است.

پیش‌گفتار

حضرت مسیح موعود علیه السلام کتاب اظهارحق را در ماه مه ۱۸۹۳م نشر کردند، و پیمان‌نامه عبدالله آتم «کشیش مسیحی و رئیس امریتسار» را نیز در آن درج فرمودند که در آن اقرار کرده که اگر درمباحثه باحضرت احمد علیه السلام بازنده شود، دین اسلام را قبول خواهد کرد. و همچنین آن آگهی را که دکتر مارتین کلارک در تاریخ ۱۲مه ۱۸۹۳م در ضمیمه روزنامه نورافشان لودیانه پخش کرده بود، ذکر کردند. آقای مارتین کلارک در این آگهی، جهت اجتناب از مباحثه با حضرت مسیح موعود علیه السلام، سعی داشته تا توجه مسلمانان جُندیاله را به سوی دیگری جلب کند، و به ارجاع رساله الشاعة السنة نوشت که: ”کسی را که شما به پیشوایی انتخاب کرده اید، علمای اسلام آن را کافر و بی‌دین قرار می‌دهند، و نماز جنازه‌اش را هم روا نمی‌دانند.“ آقای محمد بخش از طرف مسلمانان جندیاله، در پاسخ به او نوشت که: ”ما هر کسی را که یک مسلمان مؤید اسلام را کافر می‌گویم مفسد می‌دانیم“ در این خصوص حضرت مسیح موعود علیه السلام می‌فرمایند: ”همه‌ی علمای مستند اسلام، که خداوند متعال ایشان را بهره‌ی از علم و عمل داده، و نور فراست ایمان را برایشان بخشیده، با

من هستند، و تعدادشان حدود چهل نفر می‌باشد. برخلاف آن، طرف مقابل حد اکثر، علمای هستند که تنها به نام عالم خوانده می‌شوند، و از کمالات علم و عمل تهی می‌باشند.“

و برای تصدیق آن، سه نامه از فاضلان و علمای حرمین شریفین را که ادعای حضرت را قبول کرده بودند، داخل این کتاب کرده اند.

علاوه بر این، آگهی دیگری را نیز در این کتاب نشر فرمودند، و چون آقای عبدالحق غزنوی برای مباحثه پیشنهاد کرده بود، حضرت احمد علیه السلام آقای عبدالحق غزنوی و آخوندهای دیگر را به مباحثه دعوت کردند.

سپاسگزاری

اینجانب از آقای آصف سیال که افتخار ترجمه این کتاب را از آن خود ساختند تشکر می‌کنم و همچنین از آقای عبدالحسین الخمیسی و آقای نسیم عبیات و آقای کاشف علی سپاسگزاری می‌نمایم که در ویرایش این کتاب نقش خیلی مهمی را ایفا کردند. همچنین آقای سید تنویر مجتبی شایان تشکر ویژه ای هستند که این کتاب را به نحو احسن برای چاپ آماده کردند. جزاهم الله احسن الجزاء

خاکسار

چوهدری محمد علی

وکیل التصنیف

تحریک جدید

۱۶ آذر ۲۰۱۵

صفحہ عنوان چاپ اول

رسالہ موسوم بہ

سچائی کا اظہار

جسین عبداللہ اتھم صاحب رئیس امرت سرسبھی کا بشرط منگولیت

اسلام لانے کا اقرار نامہ ہے اور نیز بعض

فاضل اور مستند علماء عرب و شام

کی اس عاجز کی نسبت

تصدیق

ہے

مطبع ریاض ہند امروہہ میں چھپا

تعداد جلد ۶۰۰

قیمت ۱ پائی

ترجمه صفحه عنوان چاپ اول

رساله موسوم به

اظهار حق

که در آن اقرار نامه عبدالله آتم رئیس امرتسار
مسیحی درج شده که بشرط شکست خوردن دین
اسلام را قبول خواهند کرد، و تصدیق بعضی از
فاضلان و علمای مستند عرب و شام نسبت به
بنده موجود است

در چاپخانه ریاض هند امرتسار به چاپ رسید

قیمت ۶ پائی

تیراژ ۷۰۰

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ
نَحْمَدُهُ وَنُصَلِّيْ عَلٰی رَسُوْلِهِ الْكَرِیْمِ

ذکر یک کمک علنی شیخ محمد حسین بتالوی در امور مذهبی به کشیشان مسیحی از طریق مجله اشاعة السنة

در چاپخانه امیرکن میسیون پریس^۱ دکترمارتین کلارک «پزشک و کشیش مسیحی» ساکن امرتسار، یک آگهی در برابر بنده در تاریخ ۱۲ مه ۱۸۹۳م نشر کردند، و آقای شیخ محمد حسین بتالوی معروف به «مولوی» ساکن بتاله را از یک لحاظ اظهار سپاس داشته، و مسلماً برای مسیحیان جای سپاسگزاری بوده، به این دلیل که، دکترمارتین کلارک در برابر بنده برای نقد و بررسی دین اسلام و مسیحیت، و برای تحقیق حق و باطل مباحثه را پذیرفت، ولی پس از کمی فکر و تأمل، وضعیت ترسناکی بر آقای دکتر عارض شد. راست است که در حین مقابله بشر با خداوند بدن انسان به لرزه می افتد. خدا خداست و انسان انسان، چه نسبت خاک را با قادرپاک. پس چون کشیشان مسیحی این ترس را احساس کردند که نکند در مقابل صراط مسقیم

اسلام همه اسرار توطئه‌ی مسیحیت افشا شود، سعی کردند که به هر صورت که باشد این مباحثه به تعویق بیافند، تا این جام رنج از مقابل شان برداشته شود. در طی این غم و اندوه آقای شیخ آنها را به اندازه کافی یاری رساند. اتفاقاً آقای شیخ شخصاً جهت کمک کردن مخفیانه در خدمت کشیشان مسیحی حاضر شده باشد. زیرا نامه‌ی که آقای دکتر به من فرستاده و برخی از مطالب اشاعه السنه را در آن جاداده، عبارت آن با عبارت آقای شیخ خیلی شباهت دارد، و اگر آقای شیخ را در این مورد سوگند داده شود، شاید انکار هم نکند. علاوه بر این، اگر ضمیمه‌ی نورافشان را که به تاریخ ۱۲ مه ۱۸۹۳م به نشر رسیده و الآن در دستم است، با دقت نظر بینیم آن هم بر این شاهد است. چنانچه عبارت آن به قرار زیر است: شما «ساکنان جُندیاله» یک کسی را «یعنی بنده را» برای مباحثه پیش می‌کنید که نخست تصور کردن آن به عنوان یک فرد محمدی هم مشکل است. شما در چه افکاری مبتلا گردیده اید؟ آیا شما فتاوای را که علمای اسلام، اهل پنجاب و هندوستان در مورد میرزا غلام احمد قادیانی منتشر کرده اند، ندیده اید؟ ایشان در فتاوای ذکر شده چنین می‌نویسند: "آنچه ما در پاسخ به سؤال سائل گفتیم، و در باره قادیانی فتوا داده ایم، درست بوده، و کتاب و سنت و اقوال علمای امت بر صحت آن شاهد می‌باشد. برای همه‌ی مسلمانان لازم است که از چنین دجال کذاب

احتراز کنند و روابط دینی که مسلمانان باید باهمدیگر داشته باشند، با او نه ورزند، نه با او مصاحبت داشته باشند، و نه او را ابتدا سلام کنند، و نه او را به مهمانی مسنون دعوت کنند، و نه هم مهمانی او را بپذیرند، نه در اقتدای او نماز بخوانند، و نه هم نماز جنازه‌اش را ادا کنند. او مانند دزدان دین می‌باشد، بیماری را می‌افزاید. دجال، کذاب، ملعون، ملحد، خارج از چارچوب اسلام، کافر بلکه اکفر، پلید، گمراه کرده‌ی ابلیس فریب‌کار، و سبب گمراهی دیگران می‌باشد. خارج از سنت و جماعت، دجال بسیار بزرگ، بلکه عموی دجال، و کاسب دنیا بوسیله دین..“

اگر می‌خواهید مفصلاً ببینید، کتاب اشاعۀ السنۀ را از آقای مولوی ابو سعید محمد حسین از شهر لاهور تقاضا کنید، قیمت آن یک روپیه و پنجاه پیسه است. شما در چه غفلی هستید که هنوز این کتاب را ندیده‌اید. آفرین برحال شما و بر همت مسلمانان جندیاله، که کسی را برای پیشوایی خود انتخاب کردید که جنازه‌اش هم روا نمی‌باشد. به به! چقدر خوش بین هستید!!

حالا بادقت باید دید که این کشیش مسیحی از آقای بتالوی و «مجله» اشاعۀ السنۀ آن چقدر بهره‌ای برداشته و مکفرین چه مجالی را برای مخالفان «اسلام» مهیا کرده‌اند. ولی، جای شادمانی است که مردم جندیاله از دیدن آن نامه‌ی فتنه‌انگیز که به ارجاع اشاعۀ السنۀ نوشته شده بود، ذره‌ای هم لغزش نخوردند. و آقای

محمد بخش از جندیاله پاسخ دندان شکنی به کشیشان مسیحی داد، و نوشت که هیچکدام از مذاهب خالی از اختلاف نظر نیست، و مسیحیان هم از آن بیرون نیستند. البته ما، خود آخوندانی را که یک مسلمان مؤید اسلام را کافر قرار می‌دهند، مفسد می‌دانیم.

اطلاعیه عمومی

شیخ بتالوی، صاحب "اشاعه السنه" دو بار قول محکم داده بود که به نامه‌ی که از طرف بنده درباره تفسیر عربی و قصیده بالمقابل که به طور اتمام حجت نوشته شده بود، به تاریخ فلان و فلان حتماً پاسخ خواهد داد، و تخلف نخواهد کرد. اکنون شانزده روز بر هر دو تاریخ او گذشته و خدا می‌داند چند روز دیگر خواهد گذشت. پس این که بارها قول داد و آنرا شکست بر این دلالت می‌کند که حالا در مصیبتی دچار می‌شود. سه روز است که یک پیام مجمل از امریتسار دریافتم، که بعضی از آخوندها می‌گویند که اگر بحثی در مورد حیات و ممات مسیح در این مذاکره بود، ما حتماً از آقای دکتر کلارک پیشتنبانی می‌کردیم. پس ما به آقای شیخ و رفیقان دیگر او علناً خبر می‌دهیم، بلکه قسم می‌دهیم که این آتش حسرت

خود را نیز فرو بنشانید، ما حتما پیرامون حیات و وفات مسیح با آقای دکتر کلارک بحث خواهیم کرد، بی تردید کمکشان کنید!
 وَأَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يُخَوِّرُ دَعْوَانَا أَنْ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ^۱

رفع یک اشتباه دکتر مارتین کلارک

آقای دکتر در آگهی خود «که در تاریخ ۱۲ مه ۱۸۹۳ء به طور ضمیمه روزنامه نور افشان در لودیانه پخش کرده است» از مجله شیخ بتالوی اشاعة السنه فریب خورده، و یا می‌خواهد مردم را فریب بدهد که گویا علمای برجسته‌ی اسلام بنده را کافر قرار می‌دهند. بنا براین برای اطلاع هر خاص و عام رسانیده می‌شود که تمام علمای که خداوند متعال ایشان را بهره‌ی از علم و عمل بخشیده و نور فراست ایمانی عطا فرموده، با من هستند، و تعدادشان در حال حاضر به چهل نفر می‌رسد، و طرف مقابل حد اکثر مردمی هستند که فقط برای نام «روحانی» هستند، و از کمالات علمی و عملی خالی می‌باشند. اگر این سختم به نظر آقای دکتر محمول باشد برمبالغه، می‌تواند در جلسه

۱ ترجمه: پس بدانید که الله دروغگویان را رسوا خواهد کرد. و سخن آخر ما این است که

تمام حمد مخصوص پرودگار عالمیان است. «مترجم»

مباحثه‌ی که بین علمای طرف مخالف و علمای فاضل از گروه بنده رخ بدهد، خودش شرکت کند و ببیند. البته، به زودی یک جلسه مباحثه تا تاریخ ۱۵ ژوئن ۱۸۳۹ء برگزار می‌شود. از طرف مقابل مولوی غلام دستگیر و علمای هم مشرب او از لاهور خواهند بود و از این طرف یک و یا دو فاضل را برای مقابله با آنها انتخاب خواهیم کرد. آن موقع آقای دکتر می‌تواند به چشم خود ببیند که علمای ربّانی و فاضلان مستند کدام طرف اند، و علمای مصطلح و ژولیده‌بیان کدام طرف! مثل است که شنیدن کی بود مانند دیدن. آنچه از قلم یک دشمن بخیل می‌آید، چون بیان یک جانبه‌ای می‌باشد، در نظر خردمندی هرگز قابل توجه و احترامی نیست. بلکه واقعیت هر امر وقت امتحان آشکار می‌شود. علاوه بر این، آقای دکتر این را هم می‌داند که تخت‌گاه علمای مستند اسلام حرمین شریفین است، «زاده‌ما الله مجدا و شرفا و برکة» و اندر اسلام همین بلاد عرب به ویژگی مکه و مدینه خانه‌ی دین تصور می‌شود، پس جگر گوشه‌ها و فاضلان مستند این مقامات متبرکه با این بنده عاجز دارند می‌پیوندند. چنانچه نامه‌های سه عالم را به طور الگو در ذیل نقل می‌کنم: (گواهی یک فاضل عرب که در یک بلده‌ی عظیمه معلم ادبیات و غیره هستند، بر بلاغت عالی کتاب این بنده؛ «آئینه کمالات اسلام» و «تبلیغ») اخی محترم آقای مولوی حافظ محمد یعقوب سلمه الله تعالی از شهر

دهرادون می‌نویسند که من ایمان آوردم که شما امام زمانه هستید و از الله تأیید یافته‌اید. خداوند متعال علما را شکار شما ساخته است و یا غلام. مخالف شما هرگز موفق نخواهد گردید. خداوند مرا برای خدمت‌گزاری به شما زنده نگهدارد و با خدمت‌گذاری از دنیا بردارد، خداوند! چنین کن. اینجا پیش من عالمی عرب شامی نشسته‌اند، سید هستند، و ادیب بزرگی بوده، و هزارها شعر عرب‌عاربه را حفظ کرده‌اند، با او در باره شما گفتگو کردم. او عالمی هستند متبحر و من محض فردی عادایی هستم، اما در معنایی ”توفی“ چیزی از او نشد. عبارت عربی کتاب ”آئینه کمالات اسلام“ را به او نشان دادم، گفت: ”والله! چنین عبارتی را یک شخص عرب هم نمی‌تواند بنویسد، چه رسد به این که یک فرد هندوستانی قدرت چنین نگارش عربی را داشته باشد!“ و همچنان قصیده نعتیه را به او نشان دادم، آنرا خواند و گریه‌کنان گفت: ”سوگند بر خداوند! که من به اشعار اعراب عصر حاضر هیچ علاقه‌ی نداشته‌ام، چه رسد به هندی‌ها! اما این اشعار را حفظ می‌کنم.“ و گفت: ”والله! هر کس ادعای اشعار بهتر از این را کند، اگرچه عرب‌هم باشد، ملعون و مسیلمه کذاب خواهد بود.“ «سخنش تمام شد» من قطعاً می‌دانم که این یک معجزه‌ی کلام ربّانی و تایید سبحانی بوده است نه از فعل بشر. من جان و اهل و عیال و اولاد خود را به تصرف حضرت عالی واگذار می‌کنم.

محبت‌نامه‌ی یک فاضل عرب به طرف
این بنده عاجز
بسم الله الرحمن الرحيم

ای آنکه نسیم محبت در اوصاف بهجت او ترانه می‌سراید و گل‌های نرگس و یاسمین از عطر و رایحه‌ی او معطر می‌باشد. هستی عالی آن جناب در اسرار پنهان در پنهان است. خداوند متعال آن جناب را از آفات قضاء و قدر در پناه خود نگهدارد و کشتی‌های نجات‌دهنده‌ی شما مدام در دریای علوم شناور باشند، و پرچم راهنمایی شما برای گشایش دشواری‌های معنوی و مفاهیم همواره سربلند باشد و در برابر علو مرتبت و مقام جناب عالی پیشانی‌ها خم باشند و زبان‌ها بر ستایش محاسن آنجناب گویا باشند. ثنایی من از شما، و آنچه برای شما دعا می‌کنم، واشتیاقی که برای دیدار شما دارم از بیان خارج است. السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته! این تحفه‌ی سلام با محبت بی‌کران و از قلب صمیم بوده که با هیچ نوعی از آلودگی رنگین نیست. امابعد، بنده را نسیم امیدها فرا گرفته وزید و آتش شوق نقل مکان دربدر کرده نصیب و قسمت به این شهر و دیار رهسپار کرد. پس تصادفاً مالک تقدیر بنده را با یک برادر عزیز و دوست شفیق آقای حافظ مولوی محمد یعقوب روبرو کرد- خدا او

را در شهر دهرادون (عنايات خداوند بر اوباد) از لغزش‌های عیوب و گودال‌های ذنوب نگهدارد - چنانچه ما پیرامون احوال و آثار ماضی و قدیم گفتگو کردیم و هنگامی مسیر گفتگو به زمان حال رسید و پیرامون شما از او بازجو شدم و از او خواستم که با شرح و بسط از احوال شما مرا آگاه کند. پس مناقب شایان جناب عالی را به من حکایت کرد. دلم از شنیدن اوصاف بی‌نظیر شما برای دیدار جناب عالی بی‌قرار شد. انسان هرچه سخن می‌گوید شخصیت او را ابراز می‌کند. نفع و فایده‌ی که در ملاقات است از هیچکس پنهان نخواهد بود - به همین دلیل حضرت کلیم الله علیه السلام برای دیدار الهی دعا کرده بود- اما دشواری‌های راه، گرمی هوا، تهیدستی، خرقة پوشی، نداشتن وسایل نقلیه در راه من مانع گردیده اند.

وَ لَوْ أَنِّي أَطِيرُ لَطَرْتُ شَوْقًا
إِلَيْكَ وَلَمْ أَكُنْ عَنْ ذَلِكَ نَاجِي
وَلَكِنْ أَجْنَحِي قُضَّتْ وَ صِيْرَتْ
وَ كَيْفَ يَطِيرُ مَقْضُوضَ الْجِنَاحِ

یعنی: اگر من قدرت پریدن را داشتم از علاقمندی سوی تو می‌پریدم و هرگز عقب نمی‌ماندم، ولی بال‌هایم شکسته اند، پس شکسته‌بال چگونه می‌تواند پرواز کند. به هر صورت اگر دیدار شما از طریق گشادن قدم ممکن نباشد پس از

تاش قلم باید، زیرا قلم ترجمان یکی از دو زبان‌ها می‌باشد و مکاتبت نصف ملاقات، ولیکن شنیدن چو دیدار نیست. چنانچه دیدن عین الیقین می‌باشد. البته هنگامی که آب را نمی‌یابند بدل آن را می‌جویند، والسلام.

پاسخ محبت‌نامه‌ی فاضل عرب از طرف این بنده عاجز

بسم الله الرحمن الرحيم

نحمده و نصلی علی رسوله الکریم

السلام علیکم ورحمة الله ه و برکاته، اما بعد، پس بدان ای مُحَبِّ و مخلصِ من! که نامه‌ی گرمی شما به من رسید. هنگامی آن را دیدم و گشودم و خواندم، و آنچه در آن نگاشته شده بود درک کردم، پس دیدم که نامه‌ای است از دوست صمیمی، پرهیزگار، صاحب فهم، دانا، سخن‌سنج، صاحب بصیرت و صایبرای و صاحب عقل و فراست به طرف این بنده‌ی فقیر و کسی که مورد تکفیر قرار گرفته و هر خورد و بزرگ او را ترک کرده است. در چنین وضعیتی خداوند متعال را در بدل عنایت کردن یک دوست تسلیت‌دهنده از عرب عاربه، سپاس گفتم و از وجود آن دوست خداوند متعال مرا نسیم محبت شرفای عرب را بشارت داد. من کتابی نوشته‌ام تا برای کشورهای شام و عرب ارسال کنم و امیدوارم که از طرف معززین آن دیار نصرت یابم. پس نامه‌ی

شما در این ایام سعید آمد و من آنرا نخستین ثمر از ثمار اعراب دانستم و طور فال نیک برای اصلاح شرق و غرب تصور کردم و در دلم رغبت ملاقات شما ایجاد شد. برادر گرامی! آخوندان این کشور مرا کافر و مورد تکذیب قرار داده‌اند و تهمت‌های گوناگون به من زده‌اند، و مورد لعن و طعن قرار داده و از راه ناسزا گویی به من هجوم کرده‌اند. من از چنین علما و علم‌شان بیزار هستم و در اسلام‌شان شک دارم و در بدگمانی و بی‌ادبی در برابر پروردگار قابل عبادت دل‌های‌شان را مانند دل‌های یهودیان می‌بینم. آنها بر تکفیر من اصرار دارند و برای ضرر رسانی به من از هر نوع تلاش‌ها دریغ نکردند. و یک موحد و مومنی را در تحریر و تقریر کافر گفتند و در تکفیر خود هیچ خجالتی نکشیدند و می‌گویند که این وقت، وقت ظهور مجددی نیست که دین را تجدید کند و شیاطین را براند. آیا نمی‌بینند که تاریکی گسترده است و راه رشد هم تاریک شده، و دشمنان علیه قلعه‌ی اسلام نقب‌زن و در حال هجوم هستند و تیرگی جایگزین نور گردیده و عام گردیده است و پرستاران صلیب بر روی زمین غلبه یافته‌اند. یک شخص ضعیف و ناتوان را معبود خود انتخاب کرده‌اند و در پی گمراه کردن مردم می‌باشند. اما در دست‌شان جز دروغ‌گویی و بذل مال کثیر چیزی نیست و هر کور و کر دنبال‌شان می‌شتابد. و گروه‌های زیادی در چنگال‌شان اسیر شده‌اند. نزدیک است که این

فلاکت اکثریت مسلمانان را دربر بگیرد و از دست این فریب کاران فنا شوند. پس خداوند متعال به طرف امت مرحومه نگاه کرد و دید که ضعیف است، پس بنده‌ای را از بندگان خود برای تجدید دین و اتمام حجّت مبعوث کرد. برادر عزیز! این روزها مانند شب‌های تاریک و تیره اند و نشانه‌های راه را ناپدید کرده است. خداوند تبارک مفسد این زمان و گسترش فتنه‌ها و تاریکی‌های کفر و ضلالت را دید و مشاهده کرد که مردم کنار حفره‌ای آتش قرار دارند. پس از فضل و عنایت خود یک چراغی را در دست بندگان خود داد تا بوسیله آن نشانه‌های راه را روشن ساخته ایشان را از لغزش نجات دهد. من بعضی از اندوه‌های خود را برایتان حکایت کردم تا شما بر غربت اسلام ترحم کنید، زیرا من شما را یک جوان صالح و مخلص و مُحَبِّ می‌دانم. شما با کلمات پر از محبت و تسلیت و اقوال موَدّت خود، مرا خوش‌وقت ساخته‌اید، در حالی که من یک آدم بی‌کس و مهجور القوم و مورد طعن و ملامت‌شان هستم. پس خداوند متعال شما را ثواب آن را ارزانی کند و رحمت او بر شما باد، و هو ارحم الراحمین، آمین.

راقم؛ بنده ضعیف، مهجور القوم غلام احمد عَفِیَ عَنْه

نامه یک عالم عرب مکی

بسم الله الرحمن الرحيم

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى أَشْرَفِ الْخَلْقِ أَجْمَعِينَ
 به خدمت جناب عالی، صاحب عزّ و شرف مولانا و مرشدنا و
 هادینا و مسیح زمان حضرت میرزا غلام احمد - حَفِظَهُ اللهُ تَعَالَى
 آمین یا رَبَّ الْعَالَمِينَ - اما بعد، السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللهِ وَ بَرَكَاتِهِ!
 نامه‌ی گرامی شما بما رسید و ما آن را خواندیم و آنچه در آن بود
 درک کردیم، و خداوند متعال را سپاس گفتیم که شما به خیر و
 عافیت هستید. ای سردار! من در مورد تقصیرات و معصیت‌هایی
 که از من صادر شده اند، اول از خداوند متعال و سپس از حضور
 شما عفو و گذشت می‌خواهم. سید و مولای من! من به منزلت
 فرزند و خادم شما هستم. و پیش خداوند متعال و پیش شما
 پاسخگو هستم. حالا من توبه می‌کنم و عزم صمیم دارم که
 هیچ‌گاه سوی افعال ناکردنی و سخنان ناگفتنی بر نمی‌گردم.
 خداوند حال شما را خوب‌تر کند و قدردان فضل و احسان شما باشد.

راقم ؛ احقر العباد محمد بن احمد مکی

سخنانی که شما در نامه‌ی خود بیان فرموده‌اید خیلی خوشم آمد. حمد و سپاس خداوند را که در دلم آرزوی ملاقات شما را پیدا کرد. من هیچ شک و تردیدی ندارم که شما منجانب الله هستید، ما ایمان آوردیم و تصدیق می‌کنیم و کلام آخر ما این است که تمام سپاس سزاوار خداوندی است که پروردگار عالمیان است. راقم؛ محمد ابن احمد مکی

ملخص نامه‌ی یک عالم عربی سید علی ولد شریف مصطفی عرب

سید علی عرب در یک نامه طولانی خود خیلی زیادی اشعار به طور قصیده‌ی نعتیه و یک عبارت طولانی در نثر به طور مدح و ثنا نوشته است. چنانچه یک عبارت از عبارات طولانی‌شان این است: ”به خدمت جناب اهل فراست و بصیرت، روشن فکر، صاحب عقل و دانش، ستاره‌ی روشن مشرق، صاحب حزم و احتیاط، مرسل خدای بزرگ، رکن سلطنت ابدی، بادشاه رعایای اهل اسلام، میرزا غلام احمد! مناقب و فضایل عالی جناب والا برای هر عاقل و جاهل مانند ستاره‌ی در آفاق می‌درخشد. بحر بیکران در جود و عطا و سرچشمه‌ی علوم و عطایا، که موارد آن پاک و صاف می‌باشد.“

امیدوارم که قصیده‌ی این فاضل عرب را با نامه‌ی مفصل او در جایی دیگر نقل کنم، درحال حاضر به طور شهادت اینقدر کافی است.

پیمان‌نامه‌ی آقای عبدالله آتم به نمایندگی دکتر کلارک و مسیحیان دیگر که در حال شکست خوردن دین اسلام را قبول خواهند کرد

حالا ما آن پیمان‌نامه‌ی آقای عبدالله آتم - معاون سابق والی و فعلاً رئیس مستمری گیر امریتسار - را در زیر می‌نویسیم که به وکالت دکتر مارتین کلارک و مسیحیان جُندیاله در حال شکست خوردن، اقرار می‌کند که دین اسلام را قبول خواهد کرد. آقای موصوف در پیمان‌نامه‌ی خود صراحتاً اقرار می‌کند که اگر در مباحثه از روی دلایل عقلی و یا از دیدن معجزه‌ی شکست بخورد دین اسلام را قبول خواهد کرد. آن پیمان‌نامه به قرار زیر است:

نقلِ نامه‌ی عبدالله آتم ۹ مه ۱۸۹۳ م از امرتسار

جناب آقای میرزا غلام احمد رئیس قادیان! در پاسخ آنچه شما در کتاب حجةُ الإسلام در باره بنده تحریر کرده‌اید عرض می‌کنم که اگر جناب عالی و یا کسی دیگر به هر صورت؛ یعنی چه به طور معجزه و یا به برهان قاطع عقلی، تعلیمات قرآنی را ممکن و مطابق صفات اقدس ربانی اثبات کند، اقرار می‌کنم که دین اسلام را قبول خواهم کرد. جناب! این سند من را در دست‌تان نگهدارید و از نشر آن در روزنامه‌ها معذور بدارید.

امضاء - آقای عبدالله آتم

اعلام مباهله در پاسخ آگهی عبدالحق غزنوی

تاریخ ۲۶ شوال ۱۳۱۰ هـ

یک آگهی درباره مباهله، در تاریخ ۲۶ شوال ۱۳۱۰ هـ که از طرف آقای عبدالحق غزنوی منتشر شده، از نگاهم گذشت، بنابراین، این یک آگهی به نشر رسانیده می‌شود که من از طرف این آقا و همچنان ز طرف هرکس دیگری که عالم و یا مولوی می‌باشد و ما را کافر می‌گوید دعوت مباهله را می‌پذیرم. امیدوارم که إن شاء الله القدير تا سوم و یا چهارم ذی‌قعدة ۱۳۱۰ به امرتسار خواهیم رسید، و تاریخ مباهله دهم ذی‌قعدة و یا در صورت باران و یا امر ضروری دیگر، یازدهم ذی‌قعدة ۱۳۱۰ مقرر شده است، و به هیچ وجه از آن تخلف نخواهد شد. و قرار است که جای مباهله عیدگاه نزدیک مسجد خان بهادر محمد شاه مرحوم می‌باشد. و چون بنده در قسمت اول روز تقریباً تا ساعت ۱۲ قبل از ظهر پیرامون حقیقت اسلام در برابر مسیحیان مباحثه خواهم داشت، و این مباحثه دست کم دوازده روز پیوسته جریان خواهد داشت، از این قرار کسانی که مرا کافر قرار می‌دهند و می‌خواهند با من مباهله کنند، من از ساعت دو بعد از ظهر تا شام فرصت خواهم داشت، می‌توانند به تاریخ دهم ذی‌قعدة و یا به

علت دیگر یازدهم ذی‌قعدة با من مباحله کنند. تاریخ دهم ذی‌قعدة به این دلیل قرار یافته است که تا علمای دیگر که این بنده‌ی عاجز، کلمه گو و اهل قبل را کافر قرار می‌دهند نیز بتوانند در مباحله شرکت کنند. از جمله: محی‌الدین از لکو، مولوی عبدالجبار، شیخ محمد حسین بتالوی، منشی سعد الله آموزگار دبیرستان و عبدالعزیز واعظ از لودیانه، منشی محمد عمر کارمند سابق دولت، ساکن لودیانه، مولوی محمد حسن رئیس لودیانه، آقای نذیر حسین دهلوی، آقای پیر حیدر شاه، حافظ عبدالمنان وزیرآبادی، آقای میان عبدالله تونکی، مولوی غلام دستگیر قصوری، آقای مولوی شاه دین، آقای مولوی مشتاق احمد آموزگار دبیرستان، لودیانه، مولوی رشید احمد گنگوهی، مولوی محمد علی واعظ، ساکن بوپران ناحیه گوجرانواله، مولوی محمد اسحق و مولوی سلیمان ساکنان ریاست پتیاله، ظهور الحسن سجاده نشین از بتاله، مولوی محمد کارمند چاپخانه کرم بخش از لاهور و غیر این‌ها. اگر این افراد ذکر شده، باوجود این که آگهی‌های ثبت شده‌ی ما به آن‌ها برسند و بازهم در میدان مباحله حضور نداشتند، همین یک دلیل قاطعی بر این خواهد بود که آنها خویشان را در عقیده‌ی تکفیر کاذب و ظالم و برناحق می‌دانند. به خصوص، شیخ محمد حسین بتالوی، صاحب اشاعه‌ السنه، اولاً این فریضه را بر عهده دارد که در تاریخ مقرر به امرتسار بیاید، به این دلیل که خود او درخواست مباحله کرده است.

به خاطر بسپارید که ما نمی‌خواهیم بارها عمل مباهله را تکرار کنیم، زیرا مباهله فعل بازی و سرگرمی نیست، پس در همین موقع باید قضیه تمامی مکفرین به پایان برسد. بنا بر این، هرکس بعد از پخش شدن آگاهی ما فرار کند و بر تاریخ مقرر حضور نداشته باشد، در آینده هرگز حق تقاضای مباهله را نخواهد داشت، و ترک حیا خواهد بود که بعد از این هم ما را غایبانه کافر بگوید. ما برای اتمام حجت این آگهی‌ها را راجستر کرده به ایشان می‌فرستیم تا هیچ جایی برای عذر و بهانه‌ای در دست مکفران باقی نماند. حالا اگر مکفران باوجود این هم با ما مباهله نکنند و نه هم از تکفیر توبه کنند، قطعاً از طرف ما علیه شان حجت تمام گردید. بالاخره، این را هم به خاطر نشانید که قبل از آغاز مباهله ما حق خواهیم داشت که در آن مجمع مکفرین دلایل اسلام خود را بیان کنیم.

والسلام علی من اتبع الهدی

المشتهر خاکسار میرزا غلام احمد، ۳۰ شوال ۱۳۱۰

اتمام حجّت

اگر شیخ محمد حسین بتالوی دهم ذی‌قعه برای مباحله حاضر نشود، از همان روز قرار خواهد یافت که آن پیش‌گویی که درباره او منتشر شده بود که او از تکفیر توبه خواهد کرد به انجام رسید. نهایتاً من دعا می‌کنم که ای خداوند قدیر، اگر این آقا باوجود مقرر شدن شهر و زمان و مکان در برابر من در میدان به این دعوت مباحله نیاید! و نه هم از تکفیر و سب شتم جلوگیری کند، بر این ظالم و سرکش و فتنان لعنت کن و مرگ ذلت به او بده! آمین ثم آمین.^۱

يَا أَيُّهَا الْمُكَفِّرُونَ تَعَالَوْا إِلَىٰ أَمْرِ هُوَ سُنَّةُ اللَّهِ وَ نَبِيِّهِ لِإِفْحَامِ الْمُكْفِرِينَ الْمَكْذِبِينَ، فَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ فَأَعْلَمُوا أَنَّ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَىٰ الْمُكْفِرِينَ الَّذِينَ اسْتَبَانَ تَخَلَّفَهُمْ وَ شَهِدَ تَخَوُّفَهُمْ إِنَّهُمْ كَانُوا كَاذِبِينَ

المشتهر میرزا غلام احمد قادیانی

در این اعلام مباحله تمام علمای مکفرین را به تاریخ مقرر شده یعنی «دهم ذیقعه، ۱۳۱۰» به مقام امرتسار برای مباحله دعوت داده شده است.

۱ ای گروه مکفران، بیایید به طرف سخنی که سنت خداوند و رسول او بوده، برای ساکت کردن تکفیرکنندگان و دروغگویان. پس اگر شما روی گردانی کنید، بدانید که لعنت خدا بر مکفران است، کسانی که تخلف شان آشکار شد و ترس شان ظاهر گردید، به یقین این‌ها گروهی دروغگویان هستند. «مترجم»

